دو فصلنامه علمی تخصصی
مطالعات تطبیقی فقه
زن و خانواده
سال سوم، شماره ششم
بهار و تابستان ۱۴۰۳

بررسی صفات منصوصه و غیرمنصوصهٔ حیض در فقه امامیه و آثار مترتب بر آن

رقیه محمدی[۱]

چکیده

حیض به‌عنوان یک پدیده طبیعی و زیستی، در متون دینی و فقهی به‌طور خاص مورد توجه قرار گرفته و با صفاتی معرفی شده که به دو قسم صفات منصوصه و غیرمنصوصه تقسیم می‌شوند. صفات منصوصه به ویژگی‌هایی اطلاق می‌شود که به‌طور مشخص در قرآن و سنت پیامبر ذکر شده‌اند؛ مانند رنگ، سوزش، حرارت و.... این صفات به‌عنوان معیارهای اصلی در تشخیص و تعیین احکام شرعیِ مرتبط با حیض به شمار می‌روند و در فهم صحیح این پدیده نقش بسزایی دارند. در مقابل، صفات غیرمنصوصه به ویژگی‌هایی اشاره دارد که به‌طور مستقیم در متون دینی ذکر نشده، اما از طرق دیگر قابل‌شناسایی و تبیین هستند. در متون فقهی این صفات عبارتند از بوی بد، غلظت و کدر بودن خون. تحقیق حاضر با استفاده از منابع معتبر فقهی و روایی، به تحلیل و تبیین این دو دسته از صفات می‌پردازد و تأثیر آنها بر احکام شرعی و زندگی روزمره زنان را موردبررسی قرار می‌دهد. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که صفات غیرمنصوص دلیل معتبری ندارد؛ ازاین‌رو درک صحیح از صفات حیض می‌تواند به بهبود وضعیت روحی و جسمی زنان و همچنین تسهیل در رعایت احکام شرعی کمک کند و ازطرفی ثمرهٔ بحث به لحاظ آثار حقوقی بیان می‌شود. علاوه‌بر این، هدف نهایی این پژوهش، ارتقای آگاهی عمومی و تسهیل در فهم و رعایت احکام شرعیِ مرتبط با حیض است تا زنان بتوانند با درک صحیح‌تری از این موضوع، به بهبود کیفیت زندگی خود و رعایت احکام دینی بپردازند.

واژگان کلیدی: حیض، استحاضه، صفت، منصوصه و غیرمنصوصه، فقه امامیه.

---

۱. پژوهشگر گروه فقه و مبانی حقوق پژوهشگاه مطالعات اسلامی، سطح چهار فقه خانواده، جامعة الزهراء ﷺ، قم، ایران؛ lym88340@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۲/۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۳/۱

مقدمه

حیـض به‌عنـوان یکـی از مهم‌تریـن مسـائل فقهیِ مرتبط بـا بانـوان، از دیرباز مـورد توجه فقهـا و اندیشـمندان اسـلامی بـوده اسـت. تشـخیص دقیـق و صحیـح خـون حیض از سـایر خونریزی‌های غیرطبیعی (مانند اسـتحاضه و نفاس)، نقش بسـزایی در صحت عبـادات، معامـلات و سـایر امـور شـرعی و حقوقـی دارد. ازآنجاکـه برخـی از احـکام و تکالیف شـرعی بانوان (مانند وجوب یا عدم وجوب نماز و روزه، طهارت و نجاسـت) و نیـز برخی از حقوق زوجیت به‌طور مسـتقیم تحت‌تأثیر وضعیـت حیض قرار می‌گیرند، اهمیت این موضوع دوچندان می‌گردد.

در فقـه امامیـه، بـرای تشـخیص خـون حیـض، معیارهـای مختلفـی ارائه شـده که می‌توان آنها را به دو دسـته کلی تقسـیم کرد: صفات منصوصه و صفات غیرمنصوصه. صفـات منصوصـه بـه ویژگی‌هایی اطلاق می‌شـود کـه در متـون دینی (قـرآن و روایات) به‌صراحـت یا به‌طور ضمنی به آنها اشـاره شـده اسـت؛ ازجمله این صفـات می‌توان به رنـگ، بو، غلظت و حرارت خون حیض اشـاره کـرد. در مقابل، صفات غیرمنصوصه به ویژگی‌هایـی اطـلاق می‌شـود که در متون دینی به‌طور مسـتقیم به آنها اشـاره نشـده، اما فقها براساس استنباطات و برخی دلایل عقلی، آنها را به‌عنوان معیاری برای تشخیص حیـض مطـرح کرده‌انـد. ازجملـه این صفـات می‌توان بـه غلظت و بوی بـد و کدر بودن خون اشاره کرد.

باوجـود تأکیـد فقهـا بر اهمیـت تشـخیصِ صحیح حیـض، در خصـوص اعتبار و حجیت صفات غیرمنصوصه اختلاف‌نظر وجود دارد. برخی از فقها، با استناد به ادله‌ای ازجمله تجربه، حجیت ظن حاصل از صفات غیرمنصوصه و... صفات غیرمنصوصه را نیز در تشخیص حیض معتبر می‌دانند؛ در مقابل، برخی دیگر از فقها با استناد به ادله‌ای ماننـد احتیـاط در عبـادات و نیز عدم وجود نص صریـح در این خصوص، تنها صفات منصوصـه را در تشـخیص حیض معتبـر می‌دانند. این اختلاف‌نظر فقهـا، آثار و تبعات

مهمی در مسائل فقهی و حقوقیِ مرتبط با زنان دارد. به‌عنوان‌مثال در مواردی که زنی فاقد صفات منصوصه باشد یا در تشخیص آنها دچار تردید شود، اختلاف‌نظر در خصوص اعتبار صفات غیرمنصوصه می‌تواند منجر به اختلاف در حکم شرعیِ وی شود.

باتوجه‌به اهمیت موضوع و نیز وجود اختلاف‌نظر در خصوص اعتبار صفات غیرمنصوصه، سؤالی که مطرح می‌شود این است که کدام‌یک از صفات در تشخیص خون حیض، مورد توجه شارع می‌باشد و چه آثاری می‌تواند بر این مسئله مترتب گردد؟ این مسئله در کتب فقهی در میان مسائل حیض مورد بررسی قرار گرفته است؛ اما پژوهش حاضر بر آن است تا با بررسی دیدگاه‌های مختلفِ فقهای امامیه در این خصوص، به تبیین دقیق‌ترِ مبانی و معیارهای تشخیص حیض بپردازد و آثار مترتب بر آن را مورد بررسی قرار دهد. امید است این پژوهش بتواند گامی درجهت شفاف‌سازی احکام فقهیِ مرتبط با بانوان و ارائه راهکارهای عملی برای حل مسائل و ابهامات مربوط به این موضوع بردارد. در برخی کتاب‌ها مانند روض الجنان نوشته شهید ثانی، جامع المقاصد نوشته مرحوم کرکی، نهایة الاحکام اثر علامه حلی و ریاض المسائل نوشته مرحوم طباطبایی به بیان صفات غیرمنصوصه پرداخته شده و تقریباً در همه کتابها به بیان صفات منصوصه از روایات پرداخته شده است؛ منتها بیان این کتاب‌ها بسیار مختصر بوده و ازطرفی در برخی کتاب‌ها به دلیل اعتبار یا عدم اعتبار صفات غیرمنصوصه اشاره‌ای نشده و سخنی از آثار در این کتاب‌ها دیده نمی‌شود؛ ازاین‌رو در این مقاله به بیان منظم صفات و آثار مترتب بر قبول یا رد آنها پرداخته خواهد شد.

۱. مفهوم‌شناسی

در این بخش به مفهوم‌شناسیِ شش واژه پرداخته می‌شود.

۱ـ۱. حیض

واژه حیض در برخی کتاب‌های لغوی به معنای دم (یعنی «خون» که اسم عین می‌باشد)

آمده است؛ ازاین‌رو بیان می‌کند که حیض، خونی است که در ایام معلومه از زنان خارج می‌شود و به آن طمث و میعاد هم گفته می‌شود. (معلوف، ۱۳۷۳، ص۳۵۴) بنا بر نقل راغب در مفردات، حیض خونی است که از رحم خارج می‌شود و دارای صفات خاصی است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص۲۶۵) در لسان اللسان می‌گوید: و الحَیْض: «اجتماع الدم إلی ذلك المكان» (مهنا، ج۱، ۱۴۱۳، ص۳۱۰)؛ بنابراین حیض به معنای اجتماع دم آمده است.

قاموس و برخی کتب دیگر، حیض را به معنای سیلان گرفته‌اند و بیان می‌کنند: «**حاضت المرأة تحیض حیضا و محیضا و تحیضت: إذا سال دمها في أوقات معلومة**»؛ وقتی می‌گوییم زن حائض شد، یعنی خونش در اوقات معلوم جاری گشت. (محقق حلی، ۱۳۶۴، ج۱، ص۱۹۷؛ محقق کرکی، ۱۴۱۴، ج۱، ص۲۸۱؛ طریحی، ۱۳۷۵، ج۴، ص۲۰۱؛ ازهری، ۱۴۲۱، ج۵، ص۱۰۴؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج۷، ص۱۴۳)

در معجم الوسیط باتوجه به دو کلمهٔ دم و یسیل در تعریف «**الحیض: الدّم الّذي یسیل من رحم المرأة في أیّام معلومة کلّ شهر**»، حیض به معنای دم السائل یا همان خون جاری گرفته شده است. (شوقی، ۱۴۰۴، ج۱، ص۲۱۲)

در اصطلاح برخی فقها، منظور از حیض، همان خونی است که در ماه از زنان خارج می‌شود و هنگام بارداری، تغذیهٔ جنین محسوب شده و در غیر این صورت از بدن زن دفع می‌گردد. (کاشف‌الغطا، بی‌تا، ص۵۱؛ صاحب جواهر، ۱۴۲۱، ج۲، ص۱۲۳؛ آخوند خراسانی، ۱۳۸۰، ص۲؛ طباطبایی کربلایی، ۱۴۰۴، ج۱، ص۳۵؛ شیخ انصاری، ۱۴۱۵، ج۳، ص۱۱۶؛ سبزواری، ۱۲۴۷، ج۱، ص۶۷؛ خوانساری، ۱۳۶۴، ص۵۱؛ همدانی، ۱۳۷۶، ج۴، ص۵)

صاحب معالم الاماثوره می‌گوید: باوجود اینکه برخی اهل لغت، حیض را به معنای دم گرفته‌اند اما باتوجه به روایات، منظور از حیض دم نیست؛ بلکه صفتِ نفسانی در زنی است که خون می‌بیند و شاید نظرِ اهل لغت هم همین بوده باشد؛ کما اینکه همین معنا معروف می‌باشد و ظاهر همه اقوال همین است. (آملی، ۱۴۰۶، ج۵، ص۲۳۴؛ سبزواری، ۱۴۱۳، ج۳، ص۱۳۲)

برخی دیگر در معنای حیض می‌فرمایند: ظاهر این است که حیض هم در لغت و هم در اصطلاحِ شرع به معنای سیلان دم باشد. (حائری، ۱۴۲۵، ج۵، ص۶؛ خوئی، ۱۴۱۸، ج۷،

ص۶؛ حکیم، ۱۳۷۴، ج۳، ص۱۵۰) و برخی چون امام خمینی، بحث از معنای لغوی حیض را مهم نمی‌دانند و باتوجه‌به اضافه کردن دم به حیض، به نظر می‌رسد آن را به معنای دم نگرفته‌اند. (امام خمینی، ۱۳۸۰، ج۱، ص۷)

۱ـ۲. استحاضه

در کتاب‌های لغت، برخی استحاضه را به معنای استمرارِ دم گرفته‌اند. صاحب صحاح می‌گوید: استحاضه در اصل باب استفعالِ لغت حیض است و وقتی گفته می‌شود استحیضت المراه، یعنی خون زن بعد از ایام عادتش استمرار پیدا می‌کند؛ درنتیجه به او مستحاضه می‌گویند. (درنتیجه استحاضه خونی است که بیش از ایام عادت استمرار دارد). (جوهری، ۱۴۰۴، ج۳، ص۱۰۷۳؛ ابن‌اثیر، ۱۳۶۷، ج۱، ص۴۶۹؛ فراهیدی، ۱۴۲۱، ج۳، ص۲۶۷؛ صاحب‌بن‌عباد، ۱۴۱۴، ج۳، ص۴۶۶؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج۱، ص۳۱۰) برخی استحاضه را به معنای سیلانِ دم در غیرِ وقت عادت گرفته‌اند.

در قاموس، زنِ مستحاضه کسی است که خونش از عرق عاذل جریان دارد و با رگی که خونِ حیض از آن خارج می‌شود، متفاوت است. (فیروزآبادی، ۱۴۲۰، ج۲، ص۳۲۹؛ زبیدی، ۱۴۱۴، ج۵، ص۲۵۵)

برخی بیان می‌کنند که استحاضه یعنی سیلان و جریان خون از رحم در غیر از زمان عادت و همه مسلمان‌ها اتفاق‌نظر دارند که استحاضه خونی است که به‌خاطر مریضی جریان دارد و غیر از خون حیض است. (ابوجیب، ۱۴۰۸، ص۱۰۷) در نظر عده‌ای دیگر، استحاضه به معنای طلب خون است. در التحقیق فی کلمات القران الکریم، استحاضه به معنی طلب حیض است؛ گویی مزاج زن و طبیعت او اقتضای خروج و جریان خون را زائد بر مقدار عادت خود دارد. (مصطفوی، ۱۴۲۶، ج۲، ص۳۲۹)

بنا بر نکات بیان‌شده و باتوجه‌به کتاب‌های لغت، استحاضه در سه معنای استمرار خون، سیلان خون در غیر وقت عادت و طلب خون، معنا شده که به نظر می‌رسد معنای استحاضه در سیلان خون در غیرِ وقت عادت و طلبِ خون فرقی با

استمرار خون ندارد و هریک از این معانی، اشاره به استمرار خون در زن دارند؛ بنابراین می‌توان یک معنا را از بطن این سه معنا خارج کرد. به این صورت که استحاضه از همان مادهٔ حیض گرفته شده و وقتی در حیض به معنای سیلان یا خود دم باشد، در اینجا نیز به معنای طلب خون و استمرار این سیلان و خون است.

در اصطلاحِ فقها گاهی استحاضه به معنای سیلان دم است؛ ازاین‌رو بیان می‌کنند که استحاضه، جاری شدن خونی است که در غیر ایام عادت در شرایط غیرطبیعی از بدن خارج می‌شود و منشأ جریانِ چنین خونی، یا اختلالات رحمی و یا وجود مرضی مانند غده و... در بدن زن است. (صفاتی، ۱۴۲۶، ص۳۸۹؛ آخوند خراسانی، ۱۳۸۰، ص۸۰)

در اصطلاحِ برخی دیگر از فقها، حیض به معنای دم آمده است. بنابراین در تعریف استحاضه می‌گویند: استحاضه خونی است که زن به اقتضای طبعش می‌بیند و این خون غیر از حیض و نفاس است؛ لذا هر خونی که حیض و نفاس یا از خون‌هایی مانند قروح و جروح و... نباشد، استحاضه است و اغلب، صفاتی خلاف صفات حیض دارد و زردرنگ، سرد، رقیق و... می‌باشد. (روحانی، ۱۴۱۷، ص۳۹؛ ابن‌حمزه، ۱۴۰۸، ص۵۹؛ سلّار دیلمی، ۱۴۰۴، ص۴۴؛ محقق‌حلی، ۱۳۶۴، ج۱، ص۲۴۱؛ شبیری زنجانی، ۱۳۸۷، ص۸۹؛ هاشمی شاهرودی، ۱۴۳۲، ج۲، ص۲۶۱؛ بحرانی، ۱۳۶۳، ج۳، ص۲)

باتوجه‌به معنای لغوی و اصطلاحی، استحاضه همان معنای حیض را اعم از جریان خون و یا دم داشته و ویژگی استمرار، آن را از حیض متمایز می‌کند و در کلام فقها، در هر دو معنا استفاده شده است.

۱ـ۳. صفت

صفت در لغت نشانه‌ای است که موصوف و حالت موصوف با آن شناخته می‌شود (بستانی، ۱۳۷۵، ص۵۵۵) و در مسئلهٔ ما، منظور نشانه‌هایی است که خونِ حیض با آن شناخته می‌شود.

در کلام فقها منظور از صفاتِ حیض، اوصافی است که برای شناخت حیض در

کتاب‌های فقهی مشخص شده و آن را از بقیه خون‌ها جدا می‌کند و اوصافی برگرفته از روایاتِ متعدد می‌باشد؛ مانند سیاهی و تازگی، وجود حرارت در خون و.... این صفات، غالبی بوده و در اغلب موارد در خون حیض وجود دارد؛ اما گاهی ممکن است خونی بدون این صفات هم حیض باشد. (صفاتی، ۱۴۲۶، ص۲۲؛ خویی، ۱۴۱۸، ج۷، ص۶۶)

۱ـ۴. منصوص

منصوص، اسم مفعول از ماده نص است و در نظر لغویین به معنای چیزی است که فقط یک معنا داشته باشد (بستانی، ۱۳۷۵، ص۹۱۵؛ معلوف، ۱۴۱۵، ص۸۱۱) و به معنای کلام مکتوب نیز می‌باشد (معلوف، ۱۴۱۵، ص۱۴۱۵) و در اصطلاحِ فقها باتوجه‌به استفاده از این کلمه در کتاب خویش (فقها) به معنای کلامی است که در قرآن و روایات برای بیان نظر شارع آمده و منظور از صفات منصوصه در اینجا صفاتی است که در کلام شارع بیان شده باشد. (حکیم، ۱۳۷۴، ج۳، ص۳۰۰) صفات منصوصه به دلیل اینکه کلام شارع است از اهمیت بالایی برخوردار می‌باشد.

۱ـ۵. غیرمنصوص

باتوجه‌به معنای منصوص، واژۀ غیرمنصوص در مقابلِ واژۀ منصوص قرار دارد و به عبارتی غیرمنصوص، آن چیزی است که مکتوب نباشد. (بستانی، ۱۳۷۵، ص۶۴۸) در اصطلاح فقها به صفاتی از حیض که در کلام شارع بیان نشده، بلکه با تجربه یا اجتهادِ فقیه و... به دست آمده باشد، صفت غیرمنصوص گفته می‌شود. (علامه‌حلی، ۱۴۱۰، ج۱، ص۱۳۵؛ شهیدثانی، ۱۳۸۰، ج۱، ص۶۶)

۱ـ۶. فقه امامیه

فقه در لغت به معنای علم (فراهیدی، ۱۴۲۱، ج۳، ص۳۷۰) و در اصطلاحِ فقها به معنای عام و خاص به‌کار برده می‌شود که در معنای عام، مساوی با همه احکام الهی اعم از روزه، نماز، اعتقادات و... و مساوی با شرع است و به معنای خاصِ آن، بیان احکام شرعی است که

اخص از شرع می‌باشد (جناتی، ۱۳۸۶، ج۱، ص۱۴۵) و منظور ما در مقاله، معنای خاص فقه است. منظور از امامیه در لغت و اصطلاح، فرقه‌های شیعی است که دوازده امامی هستند. (جناتی، ۱۳۸۶، ج۲، ص۱۷۰) درنتیجه منظور از فقه امامیه، احکام شرعی است که باتوجه‌به نظرات فرقه‌های شیعیِ دوازده‌امامی در کتاب‌های دینی بررسی می‌شود.

۲. صفات منصوصه

برخی از صفات حیض، در روایات مورد توجه قرار گرفته که به صفات منصوصه معروف هستند. در این مقاله به دلیل طولانی بودن روایات، به جملهٔ مورد استناد در این روایات اشاره خواهد شد. در بخش اول، به صفات مطرح‌شده در روایات اشاره می‌شود و سپس به اعتبار این صفات می‌پردازیم.

۲ـ۱. مصادیقِ صفات منصوصه

در این بخش، به صفات مطرح‌شدهٔ درباره حیض در روایات پرداخته می‌شود.

۲ـ۱ـ۱. تازگی

یکی از روایاتی که بر این صفت از اوصاف حیض دلالت دارد، صحیحهٔ «حفص‌بن‌بختری» است: «... **فَقَالَ لَهَا إِنَّ دَمَ الْحَيْضِ حَارٌّ عَبِيطٌ أَسْوَدُ لَهُ دَفْعٌ وَ حَرَارَةٌ وَ دَمُ الِاسْتِحَاضَةِ أَصْفَرُ بَارِدٌ فَإِذَا كَانَ لِلدَّمِ حَرَارَةٌ وَ دَفْعٌ وَ سَوَادٌ فَلْتَدَعِ الصَّلَاةَ...**». (حر عاملی، ۱۴۱۶، ج۲، ص۲۷۵) در این روایت خون حیض را به‌ترتیب خونی تازه، سیاه، دارای دفع و فشار و دارای حرارت معرفی کرده و خون استحاضه را برخلاف این خون، خونی سرد و زرد می‌نامد.

این صحیحه اشاره به صفت «عبیط» دارد و این صفت در لغت، به معنای «الرطب و الجدید: تر و نو بودن» است. (فراهیدی، ۱۴۲۱، ج۲، ص۲۱)

در صحیحهٔ «ابی المغراء» نیز اشاره به صفت تازگی شده است: «... **عَنْهُ عَنْ فَضَالَةَ عَنْ أَبِي الْمَغْرَاءِ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ الْمَرْأَةِ الْحُبْلَى تَرَى الدَّمَ الْيَوْمَ وَ الْيَوْمَيْنِ قَالَ إِنْ كَانَ دَماً عَبِيطاً لَا تُصَلِّي ذَيْنِكَ الْيَوْمَيْنِ وَ إِنْ كَانَ صُفْرَةً فَلْتَغْتَسِلْ عِنْدَ كُلِّ صَلَاتَيْنِ**».

(حرعاملی، ۱۴۱۶، ج۲، ص۳۳۳) صفتی که در این روایت برای خون حیض بیان شده، صفت عبیط یا همان تازگیِ خون در برابر کهنگی خون استحاضه است.

۲ـ۱ـ۲. سیاهی

صحیحه «حفص‌بن‌بختری» به این صفت از اوصاف حیض دلالت دارد که در صفتِ «تازگی» بیان شد. نکته قابل‌اشاره اینکه منظور از «أسود»، خون سیاه نیست؛ بلکه خون سرخِ مایل به سیاه است؛ به‌طوری‌که از شدت قرمزی به سیاهی می‌زند.

در مرسلهٔ «یونس» نیز رنگ سیاه خون حیض بیان شده است: «... **فَإِذَا أَقْبَلَتِ الْحَيْضَةُ فَدَعِي الصَّلاَةَ وَ إِذَا أَدْبَرَتْ فَاغْسِلِي عَنْكِ الدَّمَ**» و «**إِنَّ دَمَ الْحَيْضِ أَسْوَدُ يُعْرَفُ وَ إِنَّمَا سَمَّاهُ أَبِي بَحْرَانِيّاً لِكَثْرَتِهِ وَ لَوْنِهِ...**». (همان، ص۲۷۸)

۲ـ۱ـ۳. کثرت

روایات زیادی بر صفت کثرت دلالت دارند؛ ازجمله ادله‌ای که بر این صفت اشاره دارند، مرسلهٔ «یونس» است که در صفت «سیاهی» مطرح شد. در مرسلهٔ «یونس»، به «کثرت و زیاد بودن آن» و درنهایت به صفت «إقبال» اشاره شده است. در مقابلِ «إقبال»، «إدبار» قرار دارد که در اوصافِ خون استحاضه، مطرح شده است. (همان) «إقبال» در لغت به معنای «روآوردن» و نقیضِ آن یعنی «إدبار» به معنای پشت کردن است. (بستانی، ۱۳۷۵، ص ۳۳، ۳۱۲)

در مرسلهٔ «محمدبن‌مسلم» نیز زیاد بودن خون به‌عنوان صفت حیض بیان شده است: «... **قَالَ تِلْكَ الْهِرَاقَةُ مِنَ الدَّمِ إِنْ كَانَ دَماً أَحْمَرَ كَثِيراً فَلاَ تُصَلِّي وَ إِنْ كَانَ قَلِيلاً أَصْفَرَ فَلَيْسَ عَلَيْهَا إِلاَّ الْوُضُوءُ**». (حر عاملی، ۱۴۱۶، ج۲، ص۳۳۴)

۲ـ۱ـ۴. دفع و فشار

یکی از ادلّهٔ این صفت، صحیحهٔ «حفص‌بن‌بختری» می‌باشد که در قسمت صفتِ «تازگی» بیان شد. همان‌گونه که گذشت، این صحیحه، خون حیض را به خونی تازه،

سیاه، دارای دفع و فشار و حرارت معرفی کرده و خون استحاضه را برخلاف این خون، خونی سرد و زرد می‌نامد.

۲ـ۱ـ۵. حرارت و سوزش

بنا بر روایاتِ مطرح‌شده در بحث حیض، دارای حرارت و سوزش بودن، از اوصاف حیض می‌باشد که صحیحهٔ «حفص‌بن‌بختری» بر این مطلب دلالت دارد. این صحیحه در صفتِ «تازگی» مطرح گردید.

صحیحهٔ دیگری که بر این صفت دلالت دارد، صحیحهٔ «معاویه‌بن‌عمار» است. در این صحیحه با مقایسهٔ خون حیض با خون استحاضه، یکی از صفاتِ خون حیض را داشتن حرارت بیان می‌کند و در مقابل، خون استحاضه را خونی سرد می‌داند: «... **قَالَ أَبُوعَبْدِاللَّهِ** علیه‌السلام **: إِنَّ دَمَ الِاسْتِحَاضَةِ وَ الْحَيْضِ لَيْسَ يَخْرُجَانِ مِنْ مَكَانٍ وَاحِدٍ إِنَّ دَمَ الِاسْتِحَاضَةِ بَارِدٌ وَ إِنَّ دَمَ الْحَيْضِ حَارٌّ**». (حر عاملی، ۱۴۱۶، ج۲، ص۲۷۵)

در موثقهٔ «اسحاق‌بن‌جریر» نیز به این صفت اشاره شده و در کنار صفت حرارت، دارای سوزش بودن را بیان فرموده است. در این روایت، از خون حیض، تعبیر به خونِ گرمی شده که دارای حرارتی سوزان می‌باشد؛ البته این خون به‌عنوان خون معروف بین زنان معرفی شده و در مقابلِ آن، خون استحاضه می‌باشد که خونی فاسد و سرد است: «... **قَالَ دَمُ الْحَيْضِ لَيْسَ بِهِ خَفَاءٌ هُوَ دَمٌ حَارٌّ تَجِدُ لَهُ حُرْقَةً وَ دَمُ الِاسْتِحَاضَةِ دَمٌ فَاسِدٌ بَارِدٌ...**». (طوسی، ۱۳۶۵، ج۱، ص۱۵۱، ۴۳۱؛ حر عاملی، ۱۴۱۶، ج۲، ص۲۷۶)

۲ـ۱ـ۶. ریزش

ازجمله ادله‌ای که بر این صفت دلالت دارند، صحیحهٔ «أبی‌المغراء» است: «... **قَالَ تِلْكَ الْهِرَاقَةُ إِنْ كَانَ دَماً كَثِيراً فَلَا تُصَلِّينَ وَ إِنْ كَانَ قَلِيلاً فَلْتَغْتَسِلْ عِنْدَ كُلِّ صَلَاتَيْنِ**». (حر عاملی، ۱۴۱۶، ج۲، ص۳۳۱) در این صحیحه، از خون دیدنِ زن باردار سؤال شد و امام صادق علیه‌السلام فرمودند: اگر خونی که ریزش دارد (اهراق به معنای ریختن) زیاد بود، آن را حیض محسوب کند و نماز

نخواند و اگر کم بود، غسل کند و نماز بخواند. درنتیجه، ریزش، صفت مشترک بین حیض و استحاضه است و با زیاد بودن آن، حکم به حیض و با کم بودن آن، حکم به استحاضه می‌شود. بنابراین براساس ظاهر این صحیحه، صفت «هراقه» برای هر دو خون وجود دارد و آنچه حیض را از استحاضه متمایز می‌کند زیاد بودن آن است.

صحیحهٔ «حمیدبن‌مثنی» نیز بر صفت ریزش دلالت دارد: «... **فَقَالَ تِلْكَ الْهِرَاقَةُ لَيْسَ تُمْسِكُ هَذِهِ عَنِ الصَّلاَةِ**». (همان، ص۳۳۲) در این صحیحه، از خونی که زن باردار یک یا دو بار در ایام عادت خود یا در یک یا دو ماه می‌بیند سؤال می‌شود و امام کاظم علیه‌السلام می‌فرماید: خون حیض ریزش دارد و این نحو از خون دیدن، منع از نماز نمی‌کند. درواقع این سخن اشاره به صفت ریزش خون دارد.

در مرسلهٔ «محمدبن‌سلم» اشاره به صفت «ریزش» به‌عنوان صفت حیض بیان شده است: «... **قَالَ تِلْكَ الْهِرَاقَةُ مِنَ الدَّمِ إِنْ كَانَ دَماً أَحْمَرَ كَثِيراً فَلاَ تُصَلِّي وَ إِنْ كَانَ قَلِيلاً أَصْفَرَ فَلَيْسَ عَلَيْهَا إِلاَّ الْوُضُوءُ**». (همان، ص۳۳۴)

به نظر می‌رسد صفت ریزش، مخصوص حیض نیست و خون استحاضه نیز چنین ریزشی را داراست؛ لذا بیان این کلمه نمی‌تواند از صفات حیض محسوب شود.

۲ـ۱ـ۷. قرمزی

روایاتی بر این صفت از اوصاف حیض دلالت دارند. ازجملهٔ این روایات، مرسلهٔ «محمدبن‌مسلم» می‌باشد که اشاره به ظهور لفظ «أحمر»، درواقع اشاره به قرمزیِ این خون دارد: «... **قَالَ تِلْكَ الْهِرَاقَةُ مِنَ الدَّمِ إِنْ كَانَ دَماً أَحْمَرَ كَثِيراً فَلاَ تُصَلِّي وَ إِنْ كَانَ قَلِيلاً أَصْفَرَ فَلَيْسَ عَلَيْهَا إِلاَّ الْوُضُوءُ**». (همان)

در روایات درمورد صفت حمراء، نکته‌ای که به نظر می‌رسد این است که در روایاتِ مربوط به رنگ حیض، بیشتر بر بیان صفت «أسود» اکتفا شده، اما باتوجه‌به چند علت، رنگ «أحمر: قرمز» نیز از صفات حیض محسوب می‌شود که این علت‌ها عبارتند از:

۱. روایاتِ دال بر صفات استحاضه، رنگ زرد را از صفات استحاضه می‌دانند و

وقتی این صفت در برابر صفت اسود (از صفات حیض) قرار می‌گیرد، قرینه‌ای می‌شود که منظور از اسود در روایات، اعم از سیاهی (بیان شد که ممکن است منظور از سیاهی شدت قرمزی باشد) و قرمزی است.

۲. شهادت برخی اخبار (طباطبایی کربلایی، ۱۴۰۴، ج۱، ص۳۵؛ حر عاملی، ۱۴۱۶، ج۲، ۳۳۵ـ۳۳۴)؛ مانند:

الف) در باب‌های دیگرِ حیض که حیض را به خون بحرانی، یعنی حمره و قرمزیِ شدید وصف می‌کند؛

ب) مرسله‌ای که درمورد حیض در زن باردار وجود دارد و در آن بیان می‌کند که اگر خون قرمز، زیاد باشد، حیض است و اگر نباشد، نماز بخواند؛

ج) در مرسله‌ای دیگر که درمورد سن یائسگی می‌باشد، می‌فرماید زنی که پنجاه سالش بشود، دیگر حمره نمی‌بیند و منظور خون قرمزی است که حیض می‌باشد؛

د) مرسلهٔ «محمدبن‌مسلم» که اولِ این صفت بیان شد.

۲ـ۱ـ۸. إنغماس (فرو رفتن)

واژهٔ «إنغماس» در لغت به معنای «فرورفتن» است. (بستانی، ۱۳۷۵، ص۱۵۱) صفت انغماس در روایاتی که حاکی از صفات حیض می‌باشند، بیان نشده است؛ بلکه در چند روایت و برای تشخیص خون حیض از بکارت، از امام صادق علیه‌السلام (حر عاملی، ۱۴۱۶، ج۲، ص۲۷۴ـ۲۷۲) با الفاظی چون مستنقعه و ینغمس بیان شده است. در این مسئله سؤالی که مورد توجه قرار گرفته، تعیین این صفت به‌عنوان یکی از صفات منصوصه در حیض است که منجر به ایجاد دو قول در بررسی صفت انغماس می‌گردد.

برخی چون محقق حلی در نافع و علامه در قواعد، درمورد امارتیِ انغماس توقف کردند و نظری ندادند. (به‌هیچ‌وجه سخنی از انغماس نیست و در اشتباه بین عذره و حیض، تطوق را برای تشخیص خون بکارت بیان می‌کنند و از بیان انغماس صرف‌نظر کرده‌اند.) (محقق حلی، ۱۴۰۸، ج۱، ص۲۱؛ همان، ۱۳۶۴، ص۹؛ علامه حلی، ۱۴۱۳، ج۱، ص۲۱۲)

عدم اطلاق در اماریت انغماس (نظر شیخ انصاری)

در ایـن بـاره نظر شـیخ انصاری مبنـی بر عدم اطـلاق در اماریت انغماس اسـت؛ بلکه اماریت آن برای زمانی اسـت که حیض با عذره (بکارت) مشـتبه شـده باشد؛ درنتیجه خروجـی کـه بـدون انغماس باشـد، اماره‌ای بـر عدم بـکارت و به‌تبع، اثبـات حیضیت خون است. (شیخ انصاری، ۱۴۱۵، ج۳، ص۱۲۸) اما اگر احتمال استحاضه هم برود در اینکه انغماس نشانه حیضیت باشد، شک است و علت مسئله چنین است.

اول اینکـه انغمـاس فقـط نشـانه حیـض بودن نیسـت و خون‌های دیگـر هم همین صفت را دارا هسـتند و لازمه کثرت در هر خونی که باشـد، انغماس اسـت؛ در غیر این صورت می‌بایسـت در تشـخیص خون حیض از اسـتحاضه، جزء امارات بیان می‌شد؛ درحالی‌که توجهی به این مطلب نشده است.

دوم اینکه باتوجه‌به دو صحیحهٔ مطرح‌شده در بحث، مسئلهٔ انغماس، برای تشخیص حیض از بکارت اسـت و در مشـتبه شـدن آن با خون‌های دیگر به‌کار نمی‌آید؛ درنتیجه هنگام احتمال خون سوم، اماریتی برای انغماس در تشخیص حیض وجود ندارد.

سـوم اینکـه در برخـی روایات، تنهـا وظیفه فـرد در حیض و بکارت معلوم شـده که هرکدام بود به همان عمل کند؛ درنتیجه، خون بین حیض و بکارت مردد است و زمانی که احتمالِ خون سـومی داده می‌شـود، مثل اینکه خون مردد بین حیض، اسـتحاضه و بکارت باشـد، روایات نمی‌توانند اماریتِ انغماس را برای تشـخیص خون حیض ثابت کنند؛ لذا حکم به حیضیت معنا ندارد. (خویی، ۱۴۱۸، ج۷، ص۹۹)

باتوجه‌بـه ظهـور سـه روایتـی که صفـت فرو رفتن خـون بـا واژهٔ انغماس یا مسـتنقعه بیان شده است، به نظر می‌رسد چنین صفتی نمی‌تواند مخصوص خون حیض باشد؛ بلکه هر خونی که کمی از حالت غلظت خارج شـده باشـد، قابلیت فرو رفتن در پنبه و دستمال را دارد و این صفت تنها در تشخیص خونِ مردد بین حیض و بکارت استفاده می‌شود؛ لذا نظر شیخ انصاری نظر صحیحی است.

درمجموع و براساس روایاتِ مذکور، صفات خونِ حیض اعم از تازگی، سیاهی، کثرت، دفع و فشار، حرارت و سوزش و قرمزی است. همچنین بیان شد که صفت «إهراق» نمی‌تواند به‌عنوان صفت برای حیض قرار گیرد و همچنین بیان شد صفت انغماس صفتی است که تنها در تشابه حیض با عذره مورد استفاده قرار می‌گیرد.

۲ـ۲. اعتبار صفات منصوصه

در عبارات فقها نیز اشاره به صفات منصوصهٔ حیض شده است. مرحوم خویی در موسوعه، صاحب جواهر در جواهر الکلام، مرحوم بحرانی در حدائق الناظره، مرحوم حکیم در مستمسک العروهٔ و دیگر فقها به این صفات اشاره کرده‌اند و از آن جهت که این صفات، منصوص و مستند هستند، در اعتبار آنها نزد فقها برای تشخیصِ حیض از استحاضه شکی نیست. (خویی، ۱۴۱۸، ج۷، ص۶۶؛ صاحب جواهر، ۱۴۲۱، ج۲، ص۱۲۵؛ بحرانی، ۱۳۶۳، ج۳، ص۱۵۱؛ حکیم، ۱۳۷۴، ج۳، ص۱۵۱؛ سبزواری، ۱۴۱۳، ج۳، ص۱۳۲؛ لنکرانی، ۱۴۲۲، ج۱، ص۲۰۱؛ کاشف‌الغطاء، بی‌تا، ج۱، ص۱۲۹؛ اراکی، ۱۴۱۵، ج۲، ص۵؛ آملی، ۱۴۰۶، ج۵، ص۲۳۴؛ صفاتی، ۱۴۲۶، ص۲)

۳. صفات غیرمنصوصه

در این قسمت ابتدا صفات غیرمنصوصه بیان می‌شوند و سپس دربارهٔ اعتبار این صفات بحث می‌شود.

۳ـ۱. مصادیق صفات غیرمنصوصه

صفات غیرمنصوصه هر صفتی است که در روایات به آنها اشاره نشده و در کتب فقهی به برخی از این صفات اشاره شده است. این صفات عبارتند از:

۱. **غلظت:** غلیظ به معنای درشت، ستبر، سنگین، آنچه طبع سختی دارد.

۲. **رائحهٔ بد:** در کتب فقه با واژه منتن به ضم میم و کسر تاء بیان شده و به معنای خبیث الرائحه، فاسد، تعفن، بدبو... می‌باشد. (فیروزآبادی، ۱۴۲۰، ج۱، ص۳۴۱)

۳. **کدر بودن:** کدر بودن در متون فقهی با واژه کدره بیان شده است؛ یعنی هر رنگی

که سیاه و کدر بوده و روشن نباشد. این واژه در برابر واژهٔ شقره است، به معنای رنگی بین سرخی و زردی که رنگ روشنی نباشد. (بستانی، ۱۳۷۵ ص۵۳۱ و ۷۲۳)

به‌تبعِ بیان صفات غیرمنصوصه، آنچه در نظر قائلین به پذیرش صفات منصوصه به چشم می‌خورد، این است که شدت و ضعف در این صفات نیز خود عاملی برای تشخیص حیض است؛ لذا در صورت وجود صفات غیرمنصوصه، رنگِ تیره‌تر مقدم بر رنگِ کم‌رنگ‌تر از خود است. برای مثال، سیاهی، مقدم بر قرمزی، و قرمزی، مقدم بر کدری و... و بوی تندتر، مقدم بر بویی است که تندیِ کمتری دارد و این شدت و ضعف، در غلظت هم مورد توجه است. (انصاری، ۱۴۱۵، ج۳، ص۲۵۹؛ صاحب‌جواهر، ۱۴۲۱، ج۲، ص۲۷۵؛ علامه حلی، ۱۴۱۰، ج۱، ص۱۳۵؛ شهید ثانی، ۱۳۸۰، ج۱، ص۱۸۵؛ محقق کرکی، ۱۴۱۴، ج۱، ص۲۹۷؛ طباطبایی کربلایی، ۱۴۰۴، ج۱، ص۲۶۱)

۳ـ۲. اعتبار صفات غیرمنصوصه

در اعتبار یا عدم‌اعتبارِ صفات منصوصه دو نظر وجود دارد. مشهور فقها قائل به عدم‌اعتبار صفات غیرمنصوصه هستند؛ مانند شیخ انصاری و صاحب جواهر. (انصاری، ۱۴۱۵، ج۳، ص۲۵۹؛ صاحب جواهر، ۱۴۲۱، ج۲، ص۲۷۵)

عده‌ای از فقها قائل به معتبر بودن صفات غیرمنصوصه هستند و قوت و ضعف را در این صفات، معتبر دانسته‌اند؛ مانند علامه حلی، شهید ثانی، محقق کرکی و برخی دیگر از فقها. (علامه حلی، ۱۴۱۰، ج۱، ص۱۳۵؛ شهید ثانی، ۱۳۸۰، ج۱، ص۱۸۵؛ محقق کرکی، ۱۴۱۴، ج۱، ص۲۹۷؛ طباطبایی کربلایی، ۱۴۰۴، ج۱، ص۲۶۱) قائلین هر دو نظر برای اثبات مدعای خود به ادله‌ای تمسک می‌کنند که به بررسی آنها می‌پردازیم.

۳ـ۲ـ۱. ادلهٔ عدم اعتبار

۳ـ۲ـ۱ـ۱. عدم وجود نص معتبر

برخی از فقها با بیان اینکه شکی در رجوع به صفات منصوصه وجود ندارد، تمسک به صفات

غیرمنصوص را نمی‌پذیرند و می‌فرمایند: دلیلی بر اعتبار صفات غیرمنصوصه وجود ندارد؛ لذا این صفات، اعتباری نداشته و برای شناخت خون حیض از آنها استفاده نمی‌شود. همچنین از نظر این گروه از فقها، روایت دعائم الاسلام یا برخی روایات دیگر که صفاتی مانند صفت غلظت و بوی بد را بیان کرده‌اند «أَنَّ دَمَ الْحَيْضِ كَدِرٌ غَلِيظٌ مُنْتِنٌ وَ دَمَ الِاسْتِحَاضَةِ رَقِيقٌ» (ابن‌حیون، ۱۳۸۳، ص۱۲۷) غیرقابل‌اعتماد بوده و سند آنها دارای اشکال است. (شهیدی صالحی، بی‌تا، ج۱، ص۲۸۵؛ امام خمینی، ۱۳۸۰، ج۱، ص۳۲۶؛ نوری، ۱۴۰۸، ج۲، ص۷)

صاحب جواهر نظر برخی از فقها مبنی بر شرط بودن اختلافِ خون را در تمیز مطرح می‌کنند که درواقع همین هم هست و بدون اختلاف، خون تمیز حاصل نمی‌شود و در ادامه می‌فرمایند: این تمیز با صفات مذکور در روایات حاصل می‌شود؛ اما برخی اختلاف در بو را هم شرط می‌دانند؛ یعنی اگر بوی خون بد بود، حیض است و اگر بوی خون، بد نبود حیض نیست و استحاضه است. صاحب جواهر می‌فرمایند ما دلیلی بر این مطلب پیدا نکردیم. (صاحب جواهر، ۱۴۲۱، ج۲، ص۲۷۵)

صاحب ریاض هم خونی را که صفات منصوصه دارد، دارای تمیز می‌دانند؛ لذا بیان می‌کنند که اختلاف در صفات از شرایط تمیز است و یکی از صفات هم ثخانه در برابر رقت است (ظاهراً صاحب ریاض صفت غلظت را می‌پذیرند)؛ اما می‌گویند: بر الحاق بوی بد به صفات، دلیلی نداریم؛ جز تجربه که درست نیست و فقط ظن‌آور است؛ اما در تشخیص حیض از استحاضه، مظنه کافی نیست؛ لذا فقط نصوصِ منصوصه قابل‌استفاده است. (طباطبایی کربلایی، ۱۴۰۴، ج۱، ص۲۶۱) مرحوم نراقی هم می‌فرماید: صفت غلظت (به‌عنوان بخشی از صفات غیرمنصوصه) بیان شد که دو روایت بسیار ضعیف دارد (نراقی، ۱۴۱۵، ج۲، ص۴۲۲)

۳ـ۲ـ۱ـ۲. دلایل عام وجوب تکلیف بر عهده مکلف

باتوجه‌به دلایل عامِ وجوب تکالیف دینی مانند وجوب نماز و روزه، در صورت وجود شک در تشخیص حیض و استحاضه، پرسش این است که آیا می‌توان از صفات

غیرمنصوصه برای تعیین حیض استفاده کرد یا صرفاً صفات منصوصه قابل‌استناد هستند؟ به نظر می‌رسد در صورت وجود شک و مشاهدهٔ صفات غیرمنصوصه، می‌توان از دلایل عام وجوب تکالیف بر مکلف استفاده کرد و اهمیت صفاتِ غیرمنصوصه را در اینجا کاهش داد. بنابراین باتوجه‌به دلایلِ عامِ وجوب تکالیف و در صورت وجود شک و درصورتیکه صفات غیرمنصوصه مشاهده شود، می‌توان حیض را منتفی دانست و فرد را ملزم به انجام اعمال عبادی نمود؛ لذا به نظر می‌رسد در تشخیص خون حیض از استحاضه، رجوع به صفات غیرمنصوصه صحیح نبوده و قدر متیقن رجوع به صفات منصوصه است.

۳ـ۲ـ۲. ادلهٔ اعتبار

۳ـ۲ـ۲ـ۱. مرسلهٔ یونس

قائلین به معتبر بودن صفات غیرمنصوصه، به مرسلهٔ یونس (حر عاملی، ۱۴۱۶، ج۲، ص۳۸۰) تمسک کرده و باتوجه‌به جملات «**إذا أقبلت الحيضة فدعي الصلاة و إذا أدبرت فاغسلي...**»، «**دم الحيض أسود يعرف**» و جملهٔ «**دم الحيض ليس به خفاء**» بیان می‌کنند که حیض امر شناخته‌شده‌ای است که شناخت آن به عرف واگذار شده؛ بنابراین هر اماره‌ای که کاشفیتِ ظنی در تشخیص حیض ایجاد کند، می‌تواند در این رابطه مورد استفاده قرار گیرد؛ حتی اگر نصی درمورد آن نداشته باشیم؛ ازاین‌رو این امر را از مسلمات می‌دانند. (علامه حلی، ۱۴۱۰، ج۱، ص۱۳۵؛ شهید ثانی، ۱۳۸۰، ص۶۶؛ همان، ۱۴۱۳، ج۱، ص۶۸؛ کرکی، ۱۴۱۴، ج۱، ص۲۹۷؛ انصاری، ۱۴۱۵، ج۳، ص۲۵۸)

نقد مرسله یونس

در بررسی مرسلهٔ یونس نکات زیر به دست می‌آید:

الف) منظور از «**إذا أقبلت الحيضة...**» کثرت و دفعی است که در امارات وارد شده است؛ لذا از این جمله، اعتبارِ مطلقِ ظنِ حاصل با هر وصفی به دست نمی‌آید.

ب) باتوجه‌به اینکه ارادهٔ حصول علم با اوصاف نشده، کما اینکه ذکر صفات بعد از عـادت اسـت، بنابرایـن تعابیر «**أسود یُعرف**» یـا «**لیس به خفاء**»، مدعای منظـورِ نظر را ثابت نمی‌کنند؛ یعنی بعد از نبودِ عادت، به صفات مراجعه می‌شـود که این امر نشـان می‌دهـد صـرفِ وجـود صفت، مهم نیسـت و اطمینان بـه حیض ایجاد نمی‌کنـد. (امام خمینی، ۱۳۸۰، ج۱، ص۳۲۶)

ج) بعیـد نیسـت کـه منظور از این دو تعبیر، این باشـد که حیـض، اماراتی دارد که باوجود این، امارات حیضیت بر کسـی پوشـیده نیسـت و اوصاف غیرمنصوصه در نظر عقلا هم به‌عنوان اماره بر حیضیت به‌کار نمی‌رود.

د) باتوجه‌بـه مشـتبه شـدن خـون حیض با خون‌هـای دیگر که در عرفِ زنان بسـیار اتفـاق می‌افتـد، بـرای تشـخیص حیض باید ملاکی وجود داشـته باشـد کـه حیض را از دیگـر خون‌هـا تمیـز دهـد. ازطرفی گاهی حیـض با صفـات منصوصه اتفـاق نمی‌افتد؛ ازایـن‌رو بـرای تشـخیص حیض از خون‌هـای دیگر به ناچـار باید به صفـات منصوصه رجوع کرد و برای اینکه صفات غیرمنصوصه قابل‌استفاده باشند، نیاز به دلیل معتبری دارند که چنین دلیلی وجود ندارد.

گاهی برخی امارات و قرائن در غیر مستمر الدم، موجب حصول علم یا اطمینان به حیضیت می‌شود؛ اما در مستمر الدم این امر به‌ندرت اتفاق می‌افتد.

هـ) باتوجه‌به همراهیِ جملهٔ «**فلهذا إحتاجت إلی أنْ تَعرف إقبال الدّم من إدباره**» در مرسله با جملـهٔ «**و تغییـر لونـه من السـواد إلی غیـره، و ذلك أن دمّ الحیض أسـود یُعرف**» ظهور اطـلاق در کلام پذیرفته نیست. اتفاقاً ظاهر کلام بیانگر این مطلب است که امام صادق علیه‌السلام در مقام بیان طریقیت اقبال و ادبار نیست که بتواند اطلاق را ثابت کند؛ بلکه در این روایت برای تشخیص حیض، این جمله بیان شده است که دم الحیض اسود؛ بنابراین در مقامِ بیان علتِ حکمِ رجوع به تمیز می‌باشد؛ درنتیجه فرقی بین تمیز با صفات و تمیز با عادت وجود ندارد.

ز) ازطرفی اگر اطلاق کلام پذیرفته شود، می‌توان اطلاق کلام را با نصوصِ دیگر (که

به‌صراحت در مقام بیانِ صفاتِ حیض مانند سیاه بودن، گرم بودن و... است) تقیید زد؛ چراکه در این روایات، امتیاز اصلیِ حیض از استحاضه را سیاه بودن و حرارت و.. می‌دانند؛ نه صرف اقبال و ادبار که نتیجهٔ آن، یکی بودن خون و تفاوت در شدت و ضعف است. (روحانی، ۱۴۳۵، ج۲، ص۴۵۶)

نکته‌ای در نظر صاحب جواهر وجود دارد مبنی بر اینکه چنانچه از اخبار، اعتبارِ حجیتِ ظن به دست آید، می‌تواند در مسئله اثرگذار باشد؛ بنابراین بوی بد و غلظت هم در صورت ایجادِ ظن، معتبر گردد و به نظر می‌رسد برداشت چنین ظنی و به‌تبع، حجیت آن، صحیح نمی‌باشد و دلیل قوی‌تری نیاز دارد. (صاحب جواهر، ۱۴۲۱، ج۲، ص۲۷۵)

۳ـ۲ـ۲ـ۲. تجربه

برخی، تجربه را دلیل بر اعتبار صفات غیرمنصوصه می‌دانند؛ به این صورت که آنچه به تجربه در بین خانم‌ها وجود دارد بوی بد داشتنِ خون حیض و غلظت آن است. (صاحب جواهر، ۱۴۲۱، ج۲، ص۲۷۵؛ نراقی، ۱۴۱۵، ج۲، ص۴۲۲)

نقد دلیلِ تجربه

صاحب جواهر در جواهر با بیان اینکه برخی تجربه را دلیلی برای اعتبار صفات غیرمنصوصه می‌دانند، بیان می‌کنند چنین دلیلی اشکال دارد و اینکه تجربه بتواند ظنی ایجاد کند و اخبار صفات هم در مقام بیان حجیتِ ظن حاصل از صفات باشد که در این صورت ممکن است صفات غیرمنصوصه معتبر شود. (صاحب جواهر، ۱۴۲۱، ج۳، ص۲۷۵)

به نظر می‌رسد برداشت و اعتبار چنین ظنی صحیح نیست و ازطرفی تجربه نمی‌تواند حجت باشد؛ به‌ویژه اینکه ممکن است حتی ایجاد ظنِ نوعی و شخصی هم نکند.

۳ـ۲ـ۳. نظر مختار

باتوجه‌به نقدهایی که ذیل ادلهٔ اعتبار بیان شد، آنچه درمرسلهٔ یونس مورد توجه است، تکرار در کلمه اقبال برای خون حیض است؛ لذا هر جایی که تشخیص حیض برای

مخاطب مشکل می‌شود، می‌فرماید: «إِذَا أَقْبَلَتِ الْحَيْضَةُ فَدَعِي الصَّلاَةَ؛ با روی آوردنِ حیض، نماز را ترک کن!». اما به نظر می‌رسد صِرفِ بیان این جمله، موجب اطلاق‌گیری از کلام نمی‌شود؛ چراکه می‌تواند منظورِ امام این باشد که همان حیضی که با امارات در روایات مشخص شده، اگر به تو روی آورد، همان را حیض قرار بده و نماز را ترک کن و ازطرفی در پایان مرسله، برای کسی که صاحب عادت است، خونِ دیده‌شده در ایام عادت را حیض می‌داند و عادت، ملاک قوی در تشخیص حیض شمرده می‌شود؛ اما نسبت به زنی که عادت دقیقی نداشته و یا اینکه آن را فراموش کرده، ملاک را اقبال خون می‌داند؛ اما نه به این معنا که هر خونی که عرف، آن را حیض بداند با هر اماره و نشانه‌ای؛ بلکه اقبالی ملاک است که باتوجه‌به صفات منصوصه مورد توجه قرارگرفته باشد و ازطرفی جملاتی چون حیضِ شناخته‌شده و معروف، دال بر واگذاری آن به عرف نمی‌باشد؛ بلکه ممکن است شناخته‌شدن حیض هم در بین عرف باتوجه‌به صفات منصوصه بوده باشد؛ درنتیجه در تمسک به صفات منصوصه شکی نیست؛ اما مادامی که دلیل معتبری بر استفاده از صفات غیرمنصوصه وجود نداشته باشد، تمسک به آن مشکل است.

نکته دیگری در بحث وجود دارد و آن استفادهٔ صفت غلظت از روایت علی‌بن‌یقطین است: «وَ عَنِ الْمُفِيدِ عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدِبْنِ عَبْدِاللَّهِ عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ يَقْطِينٍ عَنْ أَخِيهِ الْحُسَيْنِ عَنْ عَلِيِّ‌بْنِ‌يَقْطِينٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الْمَاضِيَ عليه‌السلام عَنِ النُّفَسَاءِ وَ كَمْ يَجِبُ عَلَيْهَا تَرْكُ الصَّلاَةِ قَالَ تَدَعُ الصَّلاَةَ مَا دَامَتْ تَرَى الدَّمَ الْعَبِيطَ إِلَى ثَلاَثِينَ يَوْماً فَإِذَا رَقَّ وَ كَانَتْ صُفْرَةً اغْتَسَلَتْ وَ صَلَّتْ إِنْ شَاءَاللَّهُ.» (حر عاملی، ۱۴۱۶، ج۲، ص۳۸۷)

امام در این روایت در پاسخ به فردی که از مدت نفاس سؤال می‌کند چنین می‌فرمایند که اگر خون تازه بود تا سی روز نفاس است و اگر خون رقیق و زرد بود، غسل کرده و نماز بخواند؛ یعنی خون استحاضه است.

عده‌ای صفت غلظت را از جملهٔ «فاذا رق و کانت صفره» استفاده می‌کنند؛ یعنی

چون خون استحاضه رقیق است و خون حیض، صفاتی مقابل خون استحاضه دارد، درنتیجه غلظت در برابر رقت بوده و از صفات منصوصهٔ حیض محسوب می‌گردد. (آملی، ۱۴۰۶، ج۴، ص۳۷۰)

به نظر می‌رسد صِرفِ اینکه در چند روایتِ مربوط به حیض، صفات حیض در مقابل صفات استحاضه بیان شده، نمی‌تواند غلظت را در برابر رقیق‌بودن ثابت کند؛ ولو اینکه در اینجا جمله شرطیه است و به‌اقتضای ادات شرط، مفهوم دارد؛ اما نهایتِ مفهومِ قابل‌درک از این روایت این است که خونی که رقیق نیست، استحاضه نیست؛ اما اثبات حیض با توجه به این روایت، قابل‌تأمل است. ازطرفی تجربهٔ شخصی و حتی نوعی، نمی‌تواند در جایی که شک در اعتبار صفات غیرمنصوصه وجود دارد، موجب اعتبار آن شود؛ بلکه در چنین حالتی که شک در اعتبار صفات غیرمنصوصه وجود دارد، اصل، عدم‌اعتبار و رجوع به صفات منصوصه است.

۴. آثار مترتّب

پس از بررسی صفات منصوصه و غیرمنصوصه، می‌توان آثار مترتب بر این بحث را بیان کرد.

۴ـ۱. تشخیص حیض در صورت تشابه با استحاضه

بیان صفاتِ منصوصه و غیرمنصوصه در حیض می‌تواند ثمرات عدیده‌ای را به همراه داشته باشد. مسلماً در تشخیص خون حیض از استحاضه، به‌ویژه در خونِ مستمر، نیاز به معیارهایی برای تمیز خون می‌باشد که در غیرِ صاحبِ عادت (شخصی که صاحب عادت نیست)، ملاک اول، رجوع به صفات در تشخیص خون حیض است. ممکن است مکلف با مصادیقی مواجه شود که اهمیت این بحث برای او دو چندان گردد که در این قسمت چند مصداق بیان می‌شود.

۴ـ۱ـ۱. آمیخته شدن صفات منصوص و غیرمنصوص در خون

می‌توان به خونی اشاره کرد که بعض از آنها دارای صفات منصوصه و برخی دیگر بدون صفات منصوصه هستند و دارای صفت غیرمنصوصه می‌باشند. در چنین حالتی در صورتی که ملاک تشخیص، فقط صفات منصوصه باشد، خون دارای صفات منصوصهٔ حیض می‌شود؛ اما اگر صفاتِ غیرمنصوصه نیز معتبر باشند، خون، بدون تمیز، شده و برای تشخیص حیض به معیارهای بعدی همچون اقارب و عددِ روایت رجوع می‌شود.

۴ـ۱ـ۲. وجود صفات غیرمنصوصه در خون بدون صفات منصوصه

در چنین مصداقی ممکن است خون، نشانه‌های استحاضه را داشته باشد؛ اما بعضی از خون‌ها دارای صفات غیرمنصوصه بوده و از صفات منصوصه بی‌بهره باشند، در چنین مواردی اگر تنها صفات منصوصه، ملاک تشخیص باشد، خون، بدون تمیز و بدون صفت است؛ لذا رجوع به اقارب و.. می‌شود؛ اما اگر صفاتِ غیرمنصوصه، معتبر باشد، خون دارای تمیز بوده؛ لذا بعضی از خون‌ها که دارای صفات منصوصه است با داشتن دیگر شرایط، حیض محسوب شده و نوبت به رجوع به اقارب نمی‌رسد.

۴ـ۱ـ۳. شدت و ضعف در صفات خون و تشخیص حیض

باتوجه‌به اینکه برای اثبات صفات غیرمنصوصه، از واقعی بودنِ صفات و همچنین از تجربه استفاده شده، به نظر می‌رسد ظن حاصل از صفات، مورد توجه بوده، لذا وجود شدت و ضعف در رنگ و غلظت و بو هم می‌تواند در تشخیص حیض مهم باشد؛ درنتیجه خون دارای رنگ تیره‌تر یا بوی بد بیشتر یا ... می‌تواند برای تشخیص حیض مفید باشد و به طریق اولی در صفات منصوصه نیز این مهم مورد توجه قرار می‌گیرد.

۴ـ۲. آثار مترتب بر تشخیص صحیح حیض

۴ـ۲ـ۱. عمل به تکالیف عبادی و غیرعبادی

اثر بعدیِ مترتب بر بحث صفات منصوصه و غیرمنصوصهٔ حیض، آثار مترتب بر تشخیص صحیح حیض می‌باشد که موجب می‌شود زندگی عبادی و غیرعبادیِ فرد را تحت‌الشعاع قرار دهد. درنتیجه با تشخیصِ زمان و مقدار خون حیض، مکلف می‌تواند با آسودگیِ خاطر، اعمال عبادی خویش را انجام داده و در اعمال غیرعبادی نیز به تکلیف خود عمل نماید؛ ازجمله احکام خاص مربوط به حیض و محرمات حیض که باید مورد توجه قرار گیرد و تنها زمانی می‌تواند مورد توجه باشد که زمان و مقدار حیض مشخص باشد.

۴ـ۲ـ۲. صحت طلاق و تعیین عده

از دیگر آثار مترتب بر تشخیص صحیح حیض، آثار حقوقی است که منوط به تشخیص حیض است از جمله تعیین مقدار عده در زنانی که عادت ماهیانه می‌شوند و صحت و عدم صحت طلاق که تشخیص صحیح حیض در پی خواهد داشت

۴ـ۲ـ۳. آرامش روانی و نشاط خانواده

عدم تشخیص صحیح حیض منجر به سردرگمی و اضطراب زنان می‌شود و درمقابل، تشخیص درست مسئله، موجب رفع اضطراب و درنهایت ایجاد آرامش در روحِ مکلف و آثار اجتماعی در بطن خانواده و جامعه خواهد شد.

نتیجه‌گیری

با بررسی صفات مذکور در روایات می‌توان نتیجه گرفت که صفات منصوصه، معیاری قابل‌اعتماد برای تشخیص خون حیض از استحاضه به شمار می‌روند که اعم است از تازگی، سیاهی، قرمزی، دفع و فشار، حرارات، سوزش، کثرت و باتوجه‌به اخبارِ صفات، شکی در اعتبار صفات منصوصه در نزد فقها نیست. بااین‌حال استناد به صفات

غیرمنصوصه نظیر غلظت، بوی بد و کدر بودن خون، فاقد دلیل قاطع است و مبنای محکمی ندارد.

شواهد تجربی نیز که صرفاً بر پایه ظن و گمان شکل گرفته‌اند، از اعتبار کافی برخوردار نیستند و نمی‌توانند حجیت ظنِ حاصل از این صفات را تأیید کنند. در این میان در مقام شک و تردید در استفاده از صفات برای تشخیص حیض، تنها صفات منصوصه از اعتبار برخوردارند. همچنین ادلهٔ عامِ وجوب تکلیف بر مکلف، صفات غیرمنصوصه را در این موارد کنار می‌زند.

بنابراین صفات غیرمنصوصه نمی‌توانند مرجع قابل‌اعتمادی برای تشخیص حیض از استحاضه و حل مسائل زنان باشند. تنها راهکار در این زمینه، استفاده از صفات منصوصه و تشخیص حیض براساس آنهاست.

باتوجه‌به پذیرش اعتبار صفات منصوصه و عدم اعتبار صفات غیرمنصوصه در موارد شک، در مواجهه با خون‌ریزی یا باید صفات منصوصه را در خون مشاهده کرد و یا هیچ‌یک از این صفات وجود نداشته باشد. در برخی موارد خون، نشانه‌های استحاضه را دارد، اما بعضی از خون‌ها دارای صفات غیرمنصوصه هستند (مانند غلظت، بوی تند یا کدورت)، باتوجه‌به عدم اعتبار صفات غیرمنصوصه، رجوع به این صفات مجاز نیست. درنتیجه شدت و ضعف در رنگ، بو و غلظت خون هم نمی‌تواند در تشخیص حیض نقشی داشته باشد.

تشخیص صحیح حیض براساس صفات منصوصه، منجر به تعیین تکلیف شرعی و انجام تکالیف عبادی و غیرعبادیِ مربوط به حیض برای مکلفین می‌شود. همچنین در مسائل حقوقی نظیر طلاق و عدّه، وضعیت حقوقی مشخص می‌گردد. درنهایت این امر به آرامش روحی مکلف و به‌تبع آن، به ایجاد آرامش و ثبات در جامعه کمک می‌کند.

فهرست منابع

۱. ابوجیب، سعدی (۱۴۰۸ق)، القاموس الفقهي لغة و اصطلاحات، چاپ دوم، دمشق: دارالفکر.
۲. اراکی، محمدعلی (۱۴۱۵ق)، کتاب الطهارة، چاپ اول، قم: مؤسسهٔ در راه حق.
۳. ازهری، محمدبن‌احمد (۱۴۲۱ق)، تهذیب اللغة للأزهري، چاپ اول، قاهره: الدار المصرية للتأليف و الترجمة.
۴. انصاری (شیخ اعظم)، مرتضی‌بن‌محمدامین (۱۴۱۵ق)، کتاب الطهارة، چاپ اول، قم: المؤتمر العالمي بمناسبة الذكرى المئوية الثانية لميلاد الشيخ الأعظم الأنصاري.
۵. ابن‌اثیر، مبارک‌بن‌محمد (۱۳۶۷ش)، النهاية في غريب الحديث و الأثر، چاپ اول، قم: اسماعیلیان.
۶. ابن‌حمزه، محمدبن‌علی (۱۴۰۸ق)، الوسيلة إلى نيل الفضيلة، چاپ اول، قم: مکتبة آیة‌الله‌العظمی المرعشي النجفي.
۷. ابن‌حیون نعمان‌بن‌محمد (۱۳۸۳ش)، دعائم الإسلام، چاپ اول، قم: مؤسسة آل‌البيت لإحياء التراث.
۸. ابن‌منظور، محمدبن‌مکرم (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، چاپ اول، بیروت: دار إحياء التراث العربي.
۹. آخوند خراسانی، محمدکاظم‌بن‌حسن (۱۳۸۰ش)، رسالة في الدماء الثلاثة، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۰. آملی، محمدتقی (۱۳۸۴ش)، مصباح الهدى في شرح العروة الوثقى، بی‌جا: بی‌نا.
۱۱. آملی، میرزاهاشم (۱۴۰۶ق)، المعالم المأثورة، چاپ اول، قم: محمدعلی اسماعیل‌پور قمشه‌ای.
۱۲. بحرانی، یوسف‌بن‌احمد (۱۳۶۳ش)، الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة، قم: مؤسسة النشر الإسلامی.
۱۳. بستانی، فؤاد افرام (۱۳۷۵ش)، فرهنگ ابجدی، چاپ اول، تهران: اسلامی.
۱۴. جناتی، محمدابراهیم (۱۳۸۶ش)، تطور اجتهاد در حوزه استنباط، چاپ اول، تهران: امیرکبیر.
۱۵. جوهری، اسماعیل‌بن‌حماد (۱۴۰۴ق)، الصحاح: تاج اللغه و صحاح العربیه، چاپ اول، بیروت: دار العلم للملايين.
۱۶. حائری، مرتضی (۱۴۲۵ق)، شرح العروة الوثقى، چاپ اول، قم: مؤسسه النشر الإسلامي.

۱۷. حر عاملی، محمدبن حسن (۱۴۱۶ق)، وسائل الشیعه إلی تحصیل مسائل الشریعة، تحقیق: محمدرضا حسینی جلالی، جلد دوم، قم: مؤسسه آل‌البیت لإحیاء التراث.
۱۸. حکیم، سیدمحسن (۱۳۷۴ش)، مستمسک العروة الوثقی، چاپ اول، قم: دار التفسیر.
۱۹. حلّی، مقدادبن عبدالله (۱۴۰۴ق)، التنقیح الرائع، چاپ اول، قم: مکتبة آیة‌الله العظمی المرعشي النجفي.
۲۰. خمینی، روح‌الله (۱۳۸۰ش)، کتاب الطهارة، چاپ اول، قم: مطبعة الحکمة.
۲۱. خوانساری، آقاجمال (۱۳۶۴ش)، التعلیقات علی شرح اللمعة الدمشقیة، چاپ اول، قم: المدرسة الرضویة.
۲۲. خویی، سیدابوالقاسم (۱۴۱۸ق)، موسوعة الإمام الخوئي، چاپ اول، قم: مؤسسة إحیاء آثار الامام الخوئي.
۲۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد بن مفضل (۱۴۱۲ق)، مفردات ألفاظ القرآن، چاپ اول، بیروت: دار الشامیة.
۲۴. روحانی، سید محمدصادق (۱۴۳۵ق)، فقه الصادق، چاپ اول، قم: آیین دانش.
۲۵. روحانی، سید محمد (۱۴۱۷ق)، المسائل المنتخبة المسائل المنتخبة، چاپ اول، کویت: شرکة مکتبة الالفین.
۲۶. سبزواری، عبدالاعلی (۱۴۱۳ق)، مهذب الأحکام في بیان الحلال و الحرام، چاپ چهارم، قم: سیدعبدالاعلی سبزواری.
۲۷. سبزواری، محمدباقربن محمد (۱۲۴۷ش)، ذخیرة المعاد في شرح الإرشاد، چاپ اول، قم: مؤسسة آل‌البیت لإحیاء التراث.
۲۸. سلّار دیلمی، حمزةبن عبدالعزیز (۱۴۰۴ق)، المراسم في الفقه الإمامی، چاپ اول، قم: منشورات الحرمین.
۲۹. شبیری زنجانی، سید موسی (۱۳۸۷ش)، المسائل الشرعیة، چاپ اول، قم: نشر الفقاهة.
۳۰. شوقی، ضیف (۱۴۰۴ق)، مجمع اللغة العربیة، قاهره: جمهوریة مصر العربیه.
۳۱. شهید ثانی، زین‌الدین‌بن علی (۱۳۸۰ش)، روض الجنان في شرح إرشاد الأذهان، چاپ اول، قم: بوستان کتاب.

۳۲. ـــــــــــ (۱۴۱۳ق)، مسالک الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام، چاپ اول، قم: مؤسسة المعارف الإسلامية.
۳۳. شهیدی صالحی، عبدالحسین (بی‌تا)، موسوعة البرغاني في فقه الشيعه، چاپ اول، تهران: نمایشگاه دائمی کتاب.
۳۴. صاحب‌بن‌عباد، ابوالقاسم (۱۴۱۴ق)، المحیط فی اللغه، چاپ اول، بیروت: عالم الکتب.
۳۵. صاحب جواهر، محمدحسن‌بن‌باقر (۱۴۲۱ق)، جواهر الکلام (ط. الحدیثة)، چاپ اول، قم: مؤسسه دائرةالمعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل‌بیت.
۳۶. صفاتی، زهره (۱۴۲۶ق)، طهارة النساء في أحكام الدماء، چاپ اول، قم: آیات بینات.
۳۷. طباطبایی کربلایی، علی‌بن‌محمدعلی (۱۴۰۴ق)، ریاض المسائل (ط. القدیمة)، قم: مؤسسة آل‌البیت لإحیاء التراث.
۳۸. طریحی، فخرالدین‌بن‌محمد (۱۳۷۵ش)، مجمع البحرین، چاپ اول، تهران: کتاب‌فروشی مرتضوی.
۳۹. طوسی، محمدبن‌حسن (۱۳۶۵ش)، تهذیب الاحکام، چاپ اول، قم: دار الکتب الإسلامیة.
۴۰. علامه حلی، حسن‌بن‌یوسف (۱۴۱۰ق)، نهایة الإحکام في معرفة الأحکام، چاپ دوم، قم: اسماعیلیان.
۴۱. ـــــــــــ (۱۴۱۳ق)، قواعد الأحکام في معرفة الحلال و الحرام، چاپ اول، قم: مؤسسة النشر الإسلامي.
۴۲. ـــــــــــ (۱۴۱۹ق)، مفتاح الکرامة في شرح قواعد العلامة (ط. الحدیثة)، چاپ اول، قم: مؤسسة النشر الإسلامي.
۴۳. فاضل موحدی لنکرانی، محمد (۱۴۲۲ق)، عروه الوثقی، چاپ اول، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم‌السلام.
۴۴. فراهیدی، خلیل‌بن‌احمد (۱۴۲۱ق)، العین، چاپ اول، بیروت: دار إحیاء التراث العربي.
۴۵. فیروزآبادی، محمدبن‌یعقوب (۱۴۲۰ق)، القاموس المحیط، چاپ اول، بیروت: دار إحیاء التراث العربي.

۴۶. کاشف‌الغطاء، علی‌بن‌محمدرضا (بی‌تا)، أسس التقوی لنیل جنة المأوی، چاپ اول، نجف: مؤسسة کاشف الغطاء العامة.
۴۷. محقق کرکی، علی‌بن‌حسین (۱۴۱۴ق)، جامع المقاصد فی شرح القواعد کرکی، چاپ دوم، قم: مؤسسة آل‌البیت لإحیاء التراث.
۴۸. محقق حلی، جعفربن‌حسن (۱۳۶۴ق)، المعتبر في شرح المختصر، چاپ اول، قم: مؤسسه سیدالشهداء.
۴۹. ـــــــــ (۱۴۰۸ق)، شرائع الإسلام في مسائل الحلال و الحرام، چاپ اول، قم: اسماعیلیان.
۵۰. ـــــــــ (۱۳۷۶ش)، المختصر النافع في فقه الإمامیة، چاپ ۶، قم: مطبوعات دینی.
۵۱. مرتضی زبیدی، محمدبن‌محمد (۱۴۱۴ق)، تاج العروس من جواهر القاموس، چاپ اول، بیروت: دار مکتبة الحیاة.
۵۲. مصطفوی، حسن (۱۴۲۶ق)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، چاپ ۳، قم: دارالکتب العلمیة ـ مرکز نشر آثار علامه مصطفوي.
۵۳. معلوف، لویس (۱۴۱۵ق)، المنجد فی اللغة، چاپ اول، بیروت: دارالمشرق.
۵۴. مهنا، عبدالله‌علی (۱۴۱۳ق)، لسان اللسان: تهذیب لسان العرب. چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۵۵. نجفی، کاشف‌الغطاء، احمدبن علی (۱۴۲۳ق)، سفینة النجاة و مشکاة الهدی و مصباح السعادات، چاپ اول، نجف اشرف: المطبعة الحیدریة.
۵۶. نراقی، احمدبن‌محمدمهدی (۱۴۱۵ق)، مستند الشیعة في أحکام الشریعة، چاپ اول، قم: مؤسسة آل‌البیت لإحیاء التراث.
۵۷. نوری، حسین‌بن‌محمدتقی (۱۴۰۸ق)، مستدرك الوسائل و مستنبط المسائل، چاپ اول، بیروت: مؤسسة آل‌البیت لإحیاء التراث.
۵۸. هاشمی شاهرودی، سیدمحمود (۱۴۳۲ق)، موسوعة الفقه الإسلامي المقارن، چاپ اول، قم: مؤسسه دائرةالمعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل‌بیت.
۵۹. همدانی، رضابن‌محمدهادی (۱۳۷۶ش)، مصباح الفقیه، چاپ اول، قم: المؤسسة الجعفریة لاحیاء التراث.